



۲۰۱۴/۰۱/۱۵

ولی احمد نوری

## انسان بهشتی دیگری، ما را ترک گفت انا لله و انا الیه راجعون



بلی یک خردمند، یک وطن پرست، یک رهنما، یک خدمتگار صدیق افغانستان، معارف وطن و یک سالار علم و دانش، مردم و کشور خود را در عالم دوری از وطن و هموطنانش در غربت جهان را ترک گفت. روانش شاد و یادش جاوید باد.

خبر وفات پوهاند پروفیسور فتاح نجم استاد پوهنځی طب پوهنتون کابل، طبیب مخصوص اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان (۱۹۳۳-۱۹۷۳) برای من که ایشان را از افغانستان از نزدیک می شناختم بی اندازه دردناک و تأثر آور بود.

این فرزند خدا دوست، راست کار، نامدار و با ایمان راسخ، چهار دهه یعنی چهل سال عمر عزیزش را در تداوی و مداوی مریضان و هموطنانش و در تربیه و تعلیم فرزندان این وطن سپری کرده است که تقدیم داکتران جوان در ختم هر سال تدریسی برای جامعه افغانستان از افتخارات بزرگ و معنوی ایشان می باشد.

عبدالفتاح جوان بکلوریای خود را از لیسه عالی نجات و لیسانس خود را از پوهنځی طب و و دیپلوم دکتورا و تخصص خود را در شق امراض انتنب و طب عمومی از پوهنتون کابل بدست آورد.

مدت طولانی پوست ریاست سرویس انتانی شفاخانه علی آباد را هم بر دوش داشت، سرویسی که کار در آن فداکاری می خواهد و این فدا کاری را جناب پوهاند فتاح نجم رحمت شده داده است.

در بیست سال اخیر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت سمت داکتر خاص و شخصی ایشان را بر عهده داشت.

همچنین پوهاند عبدالفتاح نجم تن از فوتبال بازان با نام افغانستان

بودند و نخست در تیم فوتبال لیسه نجات و سپس در تیم فوتبال پوهنتون کابل بازی میکردند. ایشان چندین سفر به کشورهای خارج برای مسابقات منظوری و بین المللی فوتبال اشتراک کرده اند و اکثراً با افتخار برندگی به وطن بازگشته اند.

در سال ۲۰۰۷ من تصمیم گرفتم کتابی در باره زندگی اعلیحضرت بابای ملت و کارکرد های دوران سلطنت ایشان در افغانستان البته به کمک نویسندگان حق بین و آگاهان مسایل آن دوران، تألیف نمایم که برای این منظور از تعدادی از قلم بدستان صائب نظر طالب سهم گیری در آن شدم که جناب پوهاند فتاح نجم در جمله اولین هایی بودند که نوشته مستند و زیبایی را به زودی برایم فرستادند و مرا بی اندازه ممنون و سپاسگزار خود ساختند.

طیبیان تل په خدمت کی د انسان دي د صحت او د پاکي مشعل داران دي  
سخت حالت کي اول خدای دویم طبیب دی دی محرم د هر پردی او د قریب دی  
دا مسلک د عاطفی او د عزت دی مرستندوی د هر ژوندي او بشریت دی

● شعر زیبایی فوق از شاعر عزیز وطن ما جناب سمع الدین سعیدی می باشد

د پاپو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ

اینک افتخار دارم آن مطلب مهم، فوق العاده جالب که جهانی از راست کاری و راست گویی و حق بینی ایشان را ثابت می سازد با شما خوانندگان گرامی در میان گزارم:

قبل از آغاز نوشته مرحوم جناب پوهاند عبدالفتاح نجم، با کمال احترام، صمیمیت و تأثر و تألم به حضور فرد فرد خانواده نجیب شان تسلیت عرض میکنم و برای شان صبر جمیل آرزو دارم. روان شان شاد و یاد شان گرامی باد.



## کتاب شاه و مردم



## تألیف ولی احمد نوری

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

## فصل پنجم

ستایش نویسنندگان و قلم بدستان افغانستان  
از مقام، محبوبیت  
ملت دوستی  
و وطن پرستی  
اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت

پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه  
پادشاه عادل، با دانش و دیموکرات بود



دیدار اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از ولایت بامیان و باشندگان عزیزش  
در کنار راست اعلیحضرت سردار عبدالولی قوماندان قوای مرکز و به طرف چپ شان پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم  
طیب خاص حضور و شاغلی فروتن والی ولایت بامیان دیده می شوند

بنام وجدان و شرف، به حیث تبعه کشور عزیز افغانستان، می خواهم حقایق را که در مورد اعلیحضرت "بابای  
گرامی ملت" می دانم در این جا ثبت نموده و به اطلاع هموطنان شریف و حقیبنم برسانم.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

من که بیشتر از شانزده سال به حیث طبیب اعلیحضرت شان افتخار خدمت گزاری شان را داشته ام، به جرئت می توانم اظهار نمایم که از همه زوایای زندگی شان مطلع بوده ام. درین لحظاتی که این سطور را می نویسم خداوند عالمیان را شاهد می گیرم و به ذات یگانه او و به قرآن پاک او سوگند یاد می کنم که در حالت خضوع و وضو می باشم و چشم دید ها و مشاهدات خویش را که درین جا درج می کنم همه صحیح، صادقانه و عینی می باشند.

این سخنان را تنها من نمی گویم بلکه چوب و سنگ آن وطن فریاد می زند که در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در سراسر مملکت ما و بالخاصه در پایتخت کشور ما امنیت کامل حکم فرما بود و هر فرد این وطن چه دارا و چه گدا زندگی عادی و آرام داشت.

هیچ فردی ازین کشور (به جز دشمنان وطن و وحدت ملی افغانستان) نمی تواند انکار کند که در سراسر کشور معارف، تعلیم و تربیه، مکاتب متعدد ابتدائی، متوسطه و عالی مجانی، فاکولته ها همه مجانی، پوهنتون های ما در (کابل، جلال آباد و هرات)، دارالمعلمین های متعدد حتی برای اقوام قبایلی، لیلیه های وافر (پسران و دختران)، کورس های شبانه، خوراک و پوشاک که برای محصلین فاکولته ها سال دو جوهره لباس (زمستانی و بهاری) با مبلغ ۲۵۰ افغانی برای اجوره دوختن دریشی می دادند، که خود بنده که محصل پوهنخی طب بودم، این نعمت دولت را اخذ می کردم. علاوه برای هر محصل پوهنتون ماهانه مبلغ پنجاه افغانی پول جیب خرج لطف می کردند، که همه و همه از طرف دولت در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بود، که این همه ضروریات برای شاگردان مکاتب و محصلین فاکولته ها مهیا بود، که هیچ انسان ازین نعمت های دولت وقت چشم پوشی کرده نمی تواند.

روز بروز تعداد مکاتب در ولایات کشور، حکومت های اعلی، ولسوالی ها و جاهای محلی زیاد و افزون شده می رفت، و هر انسان نظر به استعداد فکری و ذهنی و فامیلی از مکاتب و تعلیم سرشار استفاده می کرد، ولو اگر بعضی اعضای فامیل کم سواد یا بیسواد بودند.

مردمان ما (از طبقات مختلف دارا و نادار) در زمستان برای زندگی و رخصتی ها به جلال آباد می رفتند، که با اعصاب آرام و امنیت کامل و خوشی چند روزی را سپری می نمودند. همین طور در تابستان و ایام گرمی کابل به پغمان می رفتند و روز های خوشی را با امنیت و آرامش خاطر می گذشتانند، که هیچ کس از آن نمی تواند انکار کند.

به نظر این حقیر سیاست بیطرفی و عدم انسلاک را که اعلیحضرت برای کشورش برگزیده بود، برای کشوری که در بین قدرت های رقیب جهانی جفسر شده بود، یکی از بهترین انتخاب های سیاسی بود که آزادی و استقلال این وطن را ضمانت کرده بود. همین سیاست بود که افغانستان در انظار تمام ممالک جهان قدر و اهمیت داشت. امید وارم قلم بدستان با انصاف و آگاه افغانستان نظرات خویش را در مورد آن پادشاه عادل و خیر خواه مردم و وطن بنویسند و دین خود را در برابر ایشان ادا نمایند. بعد ها ما دیدیم که بعد از کودتا های مسلسل متمایل به یکی از قدرت ها سرنوشت این مملکت و این مردم را به کجا ها کشانیده، و چه خون های بیشماری ریخته شد و چه زندگی هایی بریاد رفت.

روزی که بعد از کودتای سردار محمد داوود خان، از سفر انگلستان و ایتالیا (که به حیث داکتر پادشاه در معیت شان بودم) به وطن مراجعت نمودم، فردای آن مردم زیاد از خویشان و اقربا، دوستان و همسایه ها به منزل می آمدند، که به اصطلاح سالون خانه پر و خالی می شد. به جواب بعضی سوال ها و تبصره ها، بنده با چشمان اشک آلود سوگند یاد کردم، که هفت قرآن عظیم الشان را بالای هم می گذارم و سر پسر همایون را هم بالای قرآن پاک می گذارم که "اعلیحضرت ظاهر شاه در خارج مملکت، دالر، پوند و غیره ندارد، یا خانه، پارتمان و ... ازین رهگذر اعلیحضرت ظاهر شاه بسیار پاک و بی نیاز است.

البته در جمله مردمانی که به دیدنم آمده بودند، حتماً رپوچی های امنیت ملی هم بودند، که این سخنان مرا به امنیت ملی و حتی به شخص رئیس جمهور محمد داوود خان اطلاع داده بودند، که داکتر فتاح نجم از اعلیحضرت با چشمان پر اشک به نکوئی یاد می کند. روز سوم رسیدنم نظر به تلفون معاون حکومت جدید (داکتر محمد حسن شرق) به قصر صدارت رفتم، باید اعتراف کنم که او از من پذیرائی خوب نمود و از راپور هایی که به آنها رسیده بود با من سخن گفت و طالب معلومات شد.

من به جواب به صورت بسیار فشرده و تأیید عرض کردم که همه سخنانی که در مورد اعلیحضرت گفته ام حقیقت دارد و هیچگونه مبالغه ای در آن صورت نگرفته است. سه ماه بعد وقتی حسن شرق را در میدان هوایی خواجه رواش دیدم، به من گفت: "استاد حرف شما کاملاً حقیقت داشت. معلوماتی که ما از سفارت های افغانی نمودیم ظاهر خان در خارج هیچ چیزی ندارد. و بعداً به من توصیه کرد که منبع ازین حرف ها راجع به شاه مخلوع نگویند و تعریف نکنید، مثل سابق به حیث استاد در شفاخانه علی آباد و مدرس در فاکولته طب مشغول وظیفه شوید." علاوه بر این به من گزارش داد: "دیروز در محضر رهبر (داوود خان) و هیئت کابینه، بعد از صرف نان چاشت که همه حاضر بودیم، جناب رهبر از حلقه نزدیکان محمد ظاهر خان یاد کردند و فرمودند که به استثنای داکتر فتاح نجم که حیثیت خود، فامیل، اهل طب و قوم خود را حفظ کرد و به صداقت، عزت نفس و متانت وظیفه حساس و مهم خود را ایفا کرد و نسبتاً هم محمد حسن کشتیار، اما دیگران مردمان استفاده جو و بی عزت بودند. به اصطلاح بینی ما را پیش رهبر بلند ساختید."

بیجا نخواهد بود سطوری در باره آخرین سفر اعلیحضرت شان به کشور ایتالیا جهت آگاهی خوانندگان سایت مردمی "افغان جرمن آنلاین" بنویسم.

بعد از آگاه شدن اعلیحضرت و هیئت همراهان شان از کودتا، در جزیره ایسکای ایتالیا، که نهایت خبر دلخراش و محزون، خاصاً در عالم مسافری بود، اعلیحضرت و هیئت همراهان شان (نور آغا زکریا، سعدالله غوثی، شمس الدین یاور، محمد رحیم شاغاسی و معاون او محمد صدیق و اینجاناب) به طرف روم و سفارت افغانی حرکت کردیم. سفیر افغانی در آنوقت نور احمد اعتمادی بود. ۸ یا ۹ روز بعد از کودتا فامیل معظم شاهی (ملکه حمیرا، شاهدخت بلقیس، شاهدخت مریم، شهزاده احمد شاه، شهزاده داوود و میرویس، عروسان و خانم ساینه خدمه شاه خانم) ذریعه طیاره آریانا به روم و بعد به سفارت افغانی تشریف آوردند. پناه بخدا از آن روز مملو از غم و غصه و گریه. خواهر شاه خانم "عالیه جان غازی" هم در آنزمان در روم بودند. بعضی ها در سفارت و بعضی ها در نزدیکی سفارت در یک هتل ارزان قیمت جا بجا شدیم.

یک صبح تلفون زنگ زد و خبر دادند که پروفیسور "اسالیتی" ایتالیایی متخصص اورتوپیدی. معالج اعلیحضرت به ملاقات شاه می آید. بنده فوراً خود را به حضور اعلیحضرت رسانیدم و در همان اتاق کوچک منزل سفلی بودیم که پروفیسور اسالیتی با حمید نعیمی ترجمان سفارت آمدند. بعد از احوال پرسی داکتر موصوف به زبان ایتالیایی از اعلیحضرت قول خواستند که خواهش شان را قبول فرمایند. اعلیحضرت به جواب شان فرمودند که خوب است بفرمائید. داکتر ایتالیایی فوراً دست خود را به طرف اعلیحضرت دراز کرد و دست شان را بدست خود گرفته و فرمود: "من از زندگی اعلیحضرت شما کاملاً آگاه می باشم، که اعلیحضرت در خارج مملکت هیچ چیز و هیچ چیز ندارند. من خدمت شما آمده ام که قبول فرمائید و با من به شهر فلورانس با فامیل با عظمت تان تشریف ببرید و برای چند ماه با ما باشید. همه سامان زندگی و راحت و نقلیه و غیره به خدمت اعلیحضرت شما قرار خواهد داشت." اعلیحضرت بعد از شنیدن حرف های داکتر ایتالیایی مکئی نموده و فرمودند: "چون به شما قول دادم، قبول می کنم." چند روز بعد که ما چند نفر همراهان اعلیحضرت با بی بی عالییه جان غازی و شخص سفیر نور احمد اعتمادی با طیاره آریانا به وطن برگردیم. اعلیحضرت با فامیل شان وداع نهایت المناک نموده به طرف فلورانس حرکت کردند. اکنون که اعلیحضرت شان بعد از گذشت سالیان به خاطر استقرار صلح و سلم در کشور شان با عزم راسخ به وطن تشریف آوردند، بایست این حرکت شان به خط زرین درج تأریخ گردد. من که مدت شانزده سال داکتر معالج و مسؤول صحت ایشان بودم، هر روز بیشتر از روز پیش متوجه می شدم که این انسان برارنده چقدر رحیم، چقدر حلیم و چقدر مهربان و ملت پرور استند. هر روز می دیدم که با مطالعات زیادی که دارند از یک نوع معلومات آفاقی فوق العاده برخوردارند که در رشته می توانند با طرف بحث و مذاقه کنند. اعتراف می کنم که حوصله فراخ و تحمل شان در برابر ناملایمات سیاسی و بعضاً بی حرمتی های گروه های سیاسی از تصور یک انسان عادی خارج بود. همین سجایا و همین فرهیختگی ایشان بود که من با وجود ضرر مادی که متحمل می شدم به این وظیفه مقدس با افتخار دوام دادم و هرگز اظهار خستگی و یا آرزوی تعویض خود را نکردم. من دو روز در هفته بروز های دو شنبه و پنج شنبه مقارن ساعت یک بعد از ظهر از شفاخانه علی آباد به ارگ سلطنتی می رفتم و در خدمت اعلیحضرت، پادشاه مهربان و با دانش کشور خود می بودم. در این دو روز معاینه خانه شخصی ام هم مسدود می بود. همچنان وقتی به سفر های رسمی و یا شخصی اعلیحضرت همراه می بودم معاینه خانه ام برای روز های متواتر مسدود می بود، در حالیکه در برابر آن استفاده مادی و معاش فوق العاده و بخششی و غیره نداشتم. حتی برای موترم از یک گیلن تیل ارگ سلطنتی استفاده نکرده ام. وقتی از آخرین سفر رسمی اعلیحضرت در ایتالیا که افتخار همراهی شان را داشتیم به وطن برگشتم

با خود و با همسر محاسبه کردم که تقریباً کم از کم در هر سال خدمت برای پادشاه افغانستان در حدود یکصد هزار افغانی خسارت مادی داشته ام، ولی با این زیان مالی افتخار دارم که شانزده سال تمام در خدمت چنین انسان پاک، عارف، وطن پرست و عادل و مهربان بوده ام و از دانش و معلومات آفاقی ایشان آموخته ام. و باز هم افتخار دارم که این وظیفه را با کمال صداقت و عزت نفس ایفا کرده ام و میبالم به اینکه الحمدلله به نزد شاه و مردم خود بنام نیک شهرت داشته ام. همانگونه که در آنزمان فکر می کردم اکنون هم فکر میکنم که مقام اعلیحضرت پادشاه افغانستان نزد من از همه بلند بوده و بلند است، و به نام ایشان افتخار داشتم و افتخار دارم.

این بود مختصری از احوال اعلیحضرت محمد ظاهر شاه. در اخیر این معروضه از افغانان با انصاف و حق شناس وطن تقاضا دارم تا از زندگی و دوران کار این پادشاه عادل و مهربان که دستانش به خون هیچ فردی از وطن آلوده نیست، هر چه میدانند بنویسند تا اذهان مردم و خاصتاً نسل جوان را از زهر پاشی های دشمنان وطن و دشمنان وحدت ملی و دشمنان افتخارات وطن که در جراید تفرقه انداز و فتنه جو صورت میگیرد، نجات داده باشند.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ